

# گفتمان توسعه: از نگاه‌های جریان غالب و گاندی‌گرا

نوشته‌ی سیبی کی. جوزف<sup>۱</sup>

ترجمه‌ی غلامعلی کشانی، اسفند ۱۳۹۹

## چکیده

در دوران اخیر توسعه (شکوفایی)<sup>۲</sup> به عنوان موضوعی اصلی در گفتمان‌های علوم اجتماعی خود را نشان داده است. این موضوع که از برداشت‌های ترومن [رئیس‌جمهور آمریکا] و رُستو از رشد اقتصادی شروع شد، با پذیرش شکل‌های مختلف فکری در دوران پساجنگ وارد مراحل متعدد شد و به تازگی شکل‌هایی مثل توسعه‌ی پایدار و رشد فراگیر را به خود گرفته است. نظریه‌ی اصلی این مقاله این است که همه‌ی این تلاش‌ها در اثرگذاری چشمگیر بر روی بحران پیشروی توسعه‌ی جریان غالب<sup>۳</sup> شکست خورده‌اند. در این بافتار است که برداشت گاندی از توسعه توانسته است توجه دانشمندان و فعالان را در سراسر جهان به خود جلب کند. این مقاله تلاش کرده است نقد گاندی به توسعه به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر تمدن صنعتی مدرن را بررسی کند و همین‌طور وجوه الگوی توسعه‌ی اقتصادی پیشنهادی او را نشان بدهد که می‌تواند پایدار و بادوام باشد.

## مقدمه

اصطلاح "توسعه" در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی معروفیت دارد. مفهوم توسعه در علوم اقتصادی می‌تواند در نوشته‌های کلاسیک اقتصاددانان ردیابی شود، که شروع‌اش از آدام اسمیت بوده تا مکتب فعلی نو-کلاسیک. در آغاز جنگ جهانی دوم بود که فکر تلاش هماهنگ برای بازسازی اقتصادهای کشورهای اروپایی به مقیاس چشمگیری خود را نشان داد. دلیل اولیه‌ی نیاز به این بازسازی گسترده نابودی پیش‌بینی‌نشده‌ی اقتصادهای کشورهای اروپای غربی در طی جنگ جهانی دوم بود. این کار بالاترین ارجحیت غرب بود، و آمریکا محرک اولیه و اصلی فرایند توسعه شد. این فکر در سخنرانی تحلیف (افتتاحیه‌ی) هری اس. ترومن به عنوان سی و سومین رئیس‌جمهور آمریکا در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ بسیار بازتاب پیدا کرد. او بر این نکته تاکید کرد که منابع فناورانه‌ی کشورهای مختلف دنیا باید روی هم ریخته شوند تا الگوی تازه‌ی توسعه‌ای را ترویج

<sup>۱</sup> - Development Discourse: Mainstream and Gandhian by Siby K Joseph

<sup>۲</sup> - development. کلمه‌ی توسعه ترجمه‌ی درست این واژه نیست. "شکوفایی" می‌تواند مفهوم بسیار گسترده‌ی آن را در علوم انسانی بهتر منتقل

کند. (م.)

کنند که "صلح، فراوانی و آزادی" را برای مردم دنیا تامین می‌کنند.<sup>۴</sup>

اگر چه توسعه‌ی اقتصادی با رشد اقتصادی فرق دارد، در سناریوی پسا-جنگ دوم جهانی، نگاه به توسعه‌ی اقتصادی مترادف با رشد اقتصادی شد و در درجه‌ی اول با رشد ثروت به صورت تولید ناخالص داخلی (جی.دی.پی.)<sup>۵</sup> و درآمد سرانه مرتبط شد. در سال‌های اولیه، مفهوم رشد مطابق با بیانِ والت ویتمن رُستو، در عرصه‌ی دانشگاهی پرطرفدار شد و مراحل رشد رُستو به‌عنوان الگوهای اساسی رشد اقتصادی در نظر گرفته شد.<sup>۶</sup> این نظریات عملاً به دیدگاه حاکم توسعه، هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در حال توسعه، تبدیل شد. الگوی رُستو تلاش می‌کرد که جامعه‌ی سنتی را از راه رشد تصاعدی (نمایی) تولید ناخالص داخلی (جی.دی.پی.) و درآمد سرانه به مرحله‌ی مصرف‌انبوه بالا برساند. این بیانیه‌ی غیر-کمونیستی حتی بر روی الگوی روند کشورهای دنباله‌روی الگوی شوروی تأثیر گذاشت. اگر به فرایند برنامه‌ریزی در هند نگاه کنیم، با وجود تأکید آشکار هند بر توسعه‌ی مدل شوروی، به آسانی می‌توان تأثیر الگوی رشد رُستو را ردیابی کرد. این نوع رشد محرک اصلی برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی دوم هند شد. طبق این برنامه، با راهنمایی پی.سی. ماهالانوبیس، سرمشقی (پارادایم) برنامه‌ی توسعه از کشاورزی به صنعت تغییر جهت پیدا کرد. اما کمی بعد معلوم شد که الگوی غالب توسعه‌ی اقتصادی به تعدادی کمیبودها و محدودیت‌ها مبتلا بوده است. بعضی از محدودیت‌های تبلور یافته‌اش می‌تواند به سادگی در دسته‌بندی‌های زیر گذاشته شود:

---

<sup>۳</sup> - Mainstream: جریان اصلی، جریان رایج، هم جهت با موج و جریان غالب. اشاره به جریان رایج یک اندیشه در بین خواص و عامه. (م.)

<sup>۴</sup> - به سخنرانی افتتاحیه (تحلیف) ریاست‌جمهوری هری ترومن در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ نگاه کنید. "هدف ما باید کمک به مردم جهان از راه تلاش خودشان باشد، تا خوراک بیشتری، پوشاک بیشتری، مصالح ساختمانی بیشتری و قدرت مکانیکی بیشتری برای سبک‌کردن بارهایشان تولید کنند. ما سایر کشورها را دعوت می‌کنیم که منابع فناورانه‌شان را در این تکلیف بر روی هم بریزند. از کمک‌هایشان با گرمی استقبال می‌شود. این کار باید به‌شکل سازوکاری همکارانه باشد که در آن همه‌ی ملت‌ها هر جا که عملی باشد از طریق سازمان ملل و سازمان‌های تخصصی‌اش با هم کار کنند. این باید کارستانی جهانی برای جامه‌ی عمل پوشاندن به صلح، فراوانی و آزادی باشد... همه کشورها و از جمله کشور ما، از برنامه‌ای سازنده که هدف‌اش استفاده‌ای بهینه از منابع انسانی و طبیعی جهان باشد، به شدت سود خواهند برد. تجربه نشان داده است که تجارت ما با دیگر کشورها، با پیشرفت اقتصادی و صنعتی آنها توسعه خواهد یافت. افزایش تولید، کلید رفاه و صلح است. و کلید دستیابی به تولید بیشتر، همانا اعمال هر چه گسترده‌تر و قوی‌تر علم و فناوری نوین است. خانواده بشری تنها با کمک کردن به کم‌بخت‌ترین اعضای خود در یاری رسانی به خودشان می‌تواند به آن زندگی آراسته و رضایت‌بخشی که حق همه‌ی مردم است برسد.

تنها مردم‌سالاری است که می‌تواند آن نیروی حیاتبخشی را عرضه دارد که ملت‌های جهان را در کارستانی پیروزمند، نه تنها علیه سرکوبگران انسانی‌شان، که بر ضد دشمنان همیشگی‌شان که همانا گرسنگی، فقر و ناامیدی باشند، برانگیخته و بسیج خواهد کرد.

بر پایه تلاش در این مسیرهای چهارگانه است که امیدواریم شرایطی را به وجود آوریم که روزی به آزادی فردی و خوشبختی برای تمام بشریت منتهی شود. اگر قرار بر موفقیت در انجام این سیاست‌گذاری‌ها باشد، روشن است که باید در این کشور نیک‌بودی را ادامه بدهیم و باید خود را قوی نگهداریم.

<sup>۵</sup> - Gross Domestic Product (GDP): کل ارزش پولی محصولات نهایی تولیدشده توسط واحدهای اقتصادی مقیم کشور در دوره‌ی زمانی

معین. (م.)

<sup>۶</sup> - الگوی روستو تصریح می‌کند که رشد اقتصادی در پنج مرحله‌ی بنیادی رخ می‌دهد یعنی ۱- جامعه‌ی سنتی ۲- آماده‌سازی‌هایی برای برخاستن ۳- برخاستن ۴- حرکت به سمت پختگی ۵- دوران مصرف‌انبوه بالا.

## توسعه‌ی ناعادلانه

با وجود تعهد اولیه برای فراوانی و کامیابی، الگوی جریان غالب به زمینه‌ی رشد نابرابری فزاینده تبدیل شد. باید یادآوری شود که این الگو نه تنها نابرابری عمودی ایجاد کرد، بلکه باعث نابرابری‌های بعضی از گروه‌هایی شد که در بیشتر جوامع از توسعه نفع می‌بردند. بنابراین میوه‌های رشد اقتصادی از طرف بخش کوچکی از نخبگان در حال برداشت اند که منجر به توسعه‌ی ناعادلانه می‌شود. این مشکلی جهانی است و جامعه‌ی هند استثنایی بر این قاعده نیست. علاوه بر این، فرایند توسعه منجر به شکاف شمال-جنوب شد که در آن کشورهای توسعه‌یافته‌ی شمال سهم عمده‌ی منافع توسعه را بدست آوردند. کشورهای جنوب به حال خود رها شدند تا گلیم خود را به تنهایی از آب بیرون بکشند، چیزی که مانع رشد اقتصادهایشان شد. مشکل نابرابری درون جامعه‌ای و میان جامعه‌ای آن چنان چشمگیر بود که طبقات حاکم نمی‌توانستند از آن چشم‌پوشی کنند. این وضعیت منجر به تعدادی اقدام شد تا به مشکل مزمن نابرابری فزاینده در سراسر جهان بپردازند. هند را می‌توان به راحتی به عنوان یک مورد روشنگر در نظر گرفت. هند چند اقدام شامل "برنامه‌ی جامع توسعه‌ی روستایی"، "طرح‌های رفاه قبایلی"، رعایت حال بخش‌های محروم اقتصادی و اجتماعی جامعه، طرح‌های تضمین اشتغال و یکی از آخرین آن‌ها "طرح انتقال وجوه نقد"<sup>۷</sup> را شروع کرد. فرض بر این بود که همه‌ی این اقدامات به رشد فراگیر کمک می‌کند و منجر به ریشه‌کنی نابرابری شدید در شکل اقتصادی و اجتماعی آن می‌شود. اقدامات فقط شامل این‌ها نبودند، بلکه هند به مرحله‌ی تازه‌ی سیاست‌های اقتصادی‌ای وارد شد که با جهانی‌گردانی و لیبرالیزه کردن توصیف می‌شدند. هدف آن سرعت بخشی به توسعه بود که حداقل می‌توانست مشکل نابرابری را کم کند، اگر چه پایان ندهد. اما حالا خیلی روشن شده است که همه‌ی این اقدامات برای پرداختن به مشکل فقر و نابرابری انبوه شکست خورده‌اند. لازم به گفتن نیست که برخلاف ادعای دولت در مورد بردن بخش بزرگی از مردم به بالای خط فقر، مشکل فقر و نابرابری توده‌ای مثل همیشه مهار نشدنی باقی می‌ماند. این نکته به آسانی می‌تواند در تازه‌ترین شعبده‌بازی آماری کمیسیون برنامه‌ریزی به چشم بیاید که مدعی است هر کسی با هزینه‌ی مصرفی روزانه ۲۸,۳۵ روپیه و ۲۲,۴۲ روپیه در شهر و روستا بالای خط فقر است. این برآورد تازه‌ی خط فقر برای سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲ علاوه بر این، تعریف خط فقر اعلام شده در شهادت‌نامه‌ی این کمیسیون در دادگاه عالی در اکتبر ۲۰۱۱ را پایین می‌برد که در آن سقف زیر خط فقر با هزینه‌ی ۳۲ روپیه و ۲۶ روپیه برای هر نفر در مناطق شهری و روستایی با نرخ تورم ۲۰۱۰-۲۰۱۱ تعیین شده بود. سناریوی فقر و نابرابری مخصوص یک کشور نیست، بلکه تقریباً همه‌ی کشورهای جهان را پوشش می‌دهد. خلاصه

این که، الگوی فعلی توسعه به اعتراف همگان در پرداختن به مشکل فقر و نابرابری مزمین در مقیاس جهانی شکست خورده بود.

## رشدِ خشونت

بین دانشمندان علوم اجتماعی در سراسر جهان آگاهی فزاینده‌ای وجود دارد که رابطه‌ی تنگاتنگی بین توسعه و خشونت وجود دارد. مسئله‌ی خشونت شکلی بومی گرفته است، بخصوص وقتی که توسعه بخش‌هایی از مردم شامل قبائل، جماعت‌های بومی، ماهیگیران، کارگران مهاجر و دیگرانی را که بدترین قربانیان توسعه می‌شوند ریشه‌کن و جابه‌جا می‌کند. آنان کم‌کم از منابع سنی معاش‌شان محروم می‌شوند. در فرایند صنعتی‌سازی، میلیون‌ها انسان بی‌هیچ طرح مناسبی برای توان‌بخشی‌شان به‌زور از سرزمین‌شان محروم می‌شوند. این نوع خلع‌ید اجباری نه‌تنها لطمه‌ی فیزیکی ایجاد می‌کند، بلکه آشفتگی روانی هم به‌وجود می‌آورد.

در این فرایند آنان به آستانه‌ی نومیدی رانده می‌شوند. بعضی وقت‌ها این گروه‌ها، در نتیجه‌ی لطمه‌ها و درماندگی شدید، به‌علت نومیدی دست به خشونت می‌زنند. به این ترتیب دور باطل خشونت کم‌کم به وجود می‌آید که بیشتر جوامع متوجه می‌شوند پرداختن به آن و شانه‌خالی کردن از آن برای‌شان سخت است. مرحله‌ی سریع شهرنشینی، تملک لگام گسیخته و قهری زمین برای معدن‌کاری، ساخت‌وساز سدهای بزرگ، پروژه‌های هیدروالکتریک (برق‌آبی)، کسب‌وکارهای بسیار بزرگ املاک و غیره به علل اولیه‌ی جابه‌جایی مردم در بسیاری از جوامع تبدیل شده‌اند. پیام روشنی به مردم خلع‌ید شده و لگدمال‌شده فرستاده می‌شود که الگوی فعلی توسعه فقط منافع نخبگان را ارتقاء می‌دهد. صعود جنبش‌های خشن از طرف ناکسال‌ها<sup>۸</sup> یا مائوئیست‌ها در بخش‌های مختلف کشور هند جدی‌ترین تهدید امنیتی داخلی در کشور را به‌وجود می‌آورد. این حاکی از آزرده‌گی مردمی است که از طرف گروه‌هایی که از نظر عقیدتی به‌دنبال خشونت و جنگ طبقاتی اند استعمار می‌شوند. هرچند که به‌نظر می‌آید دولت از ابعاد مختلف مشکل آگاه است، اما پویایی توسعه به شکلی است که آن را با تنها جایگزینی تنها می‌گذارد که سیاست فعلی‌اش را دوام می‌بخشد. به‌این ترتیب توسعه و خشونت دست به دست هم می‌دهند.

## تأثیرات بر محیط‌زیست

غیر از ایجاد توسعه‌ی ناعادلانه و افزایش خشونت، الگوی فعلی توسعه به خلق ناترازی‌های اکولوژیکی ادامه می‌دهد که باعث

<sup>۸</sup> - Naxals: کمونیست‌های متمایل به مائوئیسم در هند. (م.)

تهدید جدی نسبت به خود هستی جامعه‌ی انسانی می‌شوند. تغییر اقلیم، تحلیل رفتن لایه‌ی اُزن، گرمایش جهانی، ذوب شدن یخ‌های قطبی، و بالا رفتن سطح آب دریاها و آلودگی برابند مشکلات توسعه‌ی جریان غالب صنعتی اند. دولت‌های سراسر دنیا از تاثیرات مضر گرمایش زمین باخبر اند. اما، گام‌های مختلفی که از طرف آنان برداشته می‌شود تا انتشار گازهای گل‌خانه‌ای را کم کنند در ایجاد نتایج دلخواه شکست می‌خورند. در همین باره، "برنامه‌ی محیط‌زیست سازمان ملل متحد (یو.ان.ای.پی.)" به همگان در باره‌ی این وضعیت مخرب هشدار می‌دهد. دانشمندان اخطار می‌دهند که هنوز شکاف انتشاری چشمگیر ۵ گیگاتنی‌ای وجود دارد که باید پر شود. به نظر می‌رسد چشم‌اندازهای کاهش انتشار گازهای گل‌خانه‌ای، بیشتر به دلیل راهبرد لگام‌گسیخته‌ی رشد، در الگوی فعلی توسعه، تیره و تار است.

در واقع، وضعیت فعلی محیط‌زیست کاملا نگران‌کننده است. این نکته از افزایش مداوم میانگین دمای سطح زمین آشکار است، که منجر به ذوب شدن یخ‌های قطبی می‌شود. تغییراتی که در جبهه‌ی اقلیمی در سالیان اخیر دارد اتفاق می‌افتد در مقایسه با دوران قبلی سرعت بیشتری دارند. میانگین دمای ظاهری جهان بیش از یک درجه‌ی فارنهایت نسبت به سال ۱۹۰۰ زیادتر شده است و سرعت گرمایش تقریباً سه برابر شده است، و از سال ۱۹۷۰ سرعت گرمایش نسبت به میانگین قرن تقریباً سه برابر شده است. گازهای اصلی‌ای که به تولید اثر گل‌خانه‌ای کمک می‌کنند دی‌اکسید کربن ( $CO_2$ )، متان ( $CH_4$ ) و اکسید نیتروژن ( $NO_2$ ) هستند. بزرگترین تولیدکننده‌های این گازها تاسیسات برق حرارتی، حمل‌ونقل جاده‌ای و هوایی، و صنایع سنگین اند که همگی شان در مدل فعلی توسعه اجتناب‌ناپذیر اند. کاهش لایه‌ی ازن مسئله‌ی محیط‌زیستی مرتبط دیگری است که پیامدهای مشابهی دارد.

موجودات ذی‌شعور و غیر ذی‌شعور، هر دو، تاثیرات مضر گرمایش زمین و کاهش لایه‌ی ازن را دارند تجربه می‌کنند. یک نتیجه‌ی منطقی آن، ذوب شدن مکرر یخچال‌ها است. ذوب شدن یخ در مناطق قطبی به بالا رفتن سطح متوسط دریا منجر شده است که سرزمین‌های کم ارتفاع را می‌بلعد. تاثیر گرمایش زمین بر روی دنیای حیوانات کاملاً آشکار است. بعضی از حیوانات در خطری که تعادل زیستی را تامین می‌کنند منقرض شده‌اند یا در مرز انقراض اند چون توانایی مقابله با تغییرات سریعی را ندارند که در جبهه‌ی اقلیمی اتفاق می‌افتد. کتاب سال اخیر برنامه‌ی محیط‌زیست سازمان ملل می‌گوید که بنا به آخرین یافته‌ها، تغییر اقلیمی به تغییر در تعداد تکرار، شدت، طول، زمان‌بندی و پوشش رویدادهای شدید آب‌وهوایی منجر می‌شود. تعادل عالی‌ای که در چرخه‌ی فصلی وجود داشت به‌شکلی چشمگیر تغییر یافته است. جابه‌جایی در چرخه‌ی فصلی زمین‌های پرورش بیماری‌هایی شده است که برای بشر ناشناخته بوده‌اند. تغییرات بزرگ در جبهه‌ی اقلیمی به‌شکل شروع نابه‌هنگام باران، سیل و سایر بلاهای طبیعی بحران‌های شدیدی در بخش کشاورزی آفریده‌اند. حالا خودکشی مزرعه‌داران

کشاورز در شبه‌قاره‌ی هند محدود به مناطق و حوزه‌های خاصی نیست که کم باران اند. وضعیت بیمارگونه‌ی امور در بخش کشاورزی غالباً به خاطر تأثیرات تغییر اقلیم و ترویج روال‌های مدرن کشاورزی است که به کودهای شیمیایی، ارگانیزم‌های اصلاح ژنتیکی شده و نیروهای بازار وابسته است. گزارش برنامه‌ی محیط‌زیست سازمان ملل نیاز به تقویت کربن خاک را برجسته می‌کند: "در نتیجه‌ی تغییر کاربری زمین و تشدید کاربری زمین برای تأمین تقاضاهای جهانی برای خوراک، آب و انرژی حفظ موجودی کربن خاک و یا حتی تقویت آن ارجح می‌شود. در طی ۲۵ سال گذشته، یک چهارم مساحت زمین‌های دنیا به دلیل افت کربن خاک، دچار افت بهره‌وری و توانایی تأمین خدمات اکوسیستمی شده‌اند. چون کربن خاک اساس بهره‌وری کشاورزی، تثبیت اقلیم و سایر خدمات حیاتی اکوسیستمی است، ارائه‌ی مشوق‌های سیاستی در حول مدیریت پایدار کربن خاک می‌تواند منافع کوتاه‌مدت و درازمدتی تولید کند."

مسئله‌ی مهم دیگری که نیازمند توجه است استفاده‌ی بی‌رویه از پلاستیک است که رد پای انسانی را حتی در دورترین بخش‌های اقیانوس گسترده است، چیزی که تهدیدی بالقوه برای اکوسیستم و سلامتی انسان ایجاد می‌کند. این موضوع در سال‌نامه‌ی ۲۰۱۱ یو.ان.ای.پی. بازتاب یافت که می‌گفت "اقیانوس انباشت‌گاه جهانی برای بیشتر پسماندهایی شده است که تولید می‌کنیم. هر ساله مقدار زیادی آشغال پلاستیکی به محیط دریایی وارد می‌شود ... تعدادی از دانشمندان از آزاد شدن ترکیبات پایدار، زیست-انباشتی و سمی‌ای نگران هستند که وقتی این زباله‌های پلاستیکی از راه هضم از طرف ماهی‌ها و سایر ارگانیزم‌های دریایی وارد چرخه‌ی غذایی می‌شوند."

روشن است که الگوی فعلی توسعه بر پایه‌ی مصرف بالای انرژی‌ای است که بدون آن به سختی می‌تواند خود را نگه‌دارد. کاهش سریع منابع عمده‌ی انرژی مثل ذغال‌سنگ، نفت، آب و امثال این‌ها باعث شده که کشورهای زیادی به سراغ انرژی اتمی بروند. کاربرد انرژی هسته‌ای و کنارگذاری آن بعد از سانحه‌ی هسته‌ای فوکوشیما در مارس ۲۰۱۱ به نگرانی عمده‌ای تبدیل شده است. سال‌نامه‌ی یو.ان.ای.پی. به درستی متوجه است که "هم‌چنان که اولین نسل‌های این نوع راکتورها به پایان عمر طرحی شده‌ی اولیه‌شان می‌رسند و بعضی کشورها با پیش‌آمدن حادثه‌ی فوکوشیما به فکر تجدید نظر در برنامه‌ی انرژی هسته‌ای‌شان می‌افتند، تعداد راکتورهایی که باید در طی ده سال آینده تعطیل شوند به شکل چشمگیری افزایش می‌یابند. هر کدام این تعطیل کردن‌ها چالش‌های فنی و مخاطرات خاصی را برای سلامت انسان و محیط‌زیست به پیش می‌آورند. درسی که شروع می‌کند تا خود را نشان بدهد این است که تاسیسات انرژی هسته‌ای بایستی از همان اول برای کنارگذاری ایمن و کارآمد طراحی بشوند. بنابراین روشن است که فراهمی پایدار انرژی مسئله‌ای حساس می‌شود که آماده است به هر چشم‌انداز توسعه‌ی

بی‌دردی دراز مدت آسیب بزند.

## اقدام برای رویارویی با مشکلات توسعه

از دهه‌ی ۱۹۷۰، مشکلات همراه با الگوی توسعه و تأثیرش بر روی محیط‌زیست به چشم آمدند. انتشار نوشته‌ی مشهور "محدودیت‌های رشد" در ۱۹۷۲ که کلپ رم تدوین کرده بود کندوکاو کرد که رشد‌نمایی تا چه حدی با منابع محدود زمین برهم‌کنش دارد. این نوشته استدلال می‌کرد که مصرف و رشد اقتصادی لگام‌گسیخته زمین را به سمت مصیبت می‌راند. با ابتکار مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اولین کنفرانس سازمان ملل در باره‌ی محیط‌زیست انسان در سال ۱۹۷۲ در استکهلم سوئد با این هدف اصلی برگزار شد که "به‌عنوان راه‌هایی عملی برای تشویق و تأمین خطوط راهنمای عمل برای حفاظت و بهبود محیط‌زیست انسانی عمل کند و آسیب‌دیدگی‌اش را ترمیم و پیشگیری کند." این کنفرانس محیط‌زیست را به صحنه‌ی مرکزی دستورکار جهانی آورد و بعداً منجر به تأسیس برنامه‌ی محیط‌زیست سازمان ملل (یوان.ای.پی.) شد. گرو هارلم برونتلند نخست‌وزیر سابق نروژ به پذیرش ریاست کمیسیون دعوت شد. این نهاد به نام کمیسیون برونتلند مشهور شد. هدف‌اش پیوند دادن مسائل محیط‌زیستی به یافته‌های گزارش سال ۱۹۸۰ ویلی برانت در باره‌ی روابط شمال-جنوب بود.<sup>۹</sup> گزارش کمیسیون جهانی در باره‌ی محیط‌زیست و توسعه: آینده‌ی مشترک ما، منتشره در ۱۹۸۷، پیوندی بین محیط‌زیست و اقتصاد برقرار کرد و اصطلاح تازه‌ی "توسعه‌ی پایدار" را ابداع کرد تا راهی باشد برای تضمین این‌که توسعه‌ی اقتصادی توانایی نسل‌های بعدی برای برخورداری از میوه‌های زمین را به‌خطر نیندازد. بیست‌سال بعد از اولین کنفرانس جهانی محیط‌زیست، نمایندگانی از ۱۷۸ کشور، سازمان‌های غیردولتی (ان.جی.ا.ها) و سایر طرف‌های علاقمند (جمعا در حدود ۳۰۰۰۰ نفر از جمله اعضای رسانه‌ها)، در ریودوژانیروی برزیل از سوم تا چهاردهم ژوئن ۱۹۹۲ با هم ملاقات کردند تا در باره‌ی مسائل محیط‌زیستی جهانی همراه با جمع‌بندی‌هایی برای سیاست‌های مناسبی بحث کنند که باید از طرف دولت‌های ملی دنبال شوند. کنفرانس در جستجوی توافق در بین ملت‌ها بر سر اقدامات عینی برای آشتی فعالیت‌های اقتصادی با حفاظت از سیاره بود تا آینده‌ای پایدار برای همه‌ی مردم تضمین شود. این کنفرانس نقطه‌عطفی در تاریخ محیط‌زیست بود و عموماً به نام اجلاس زمین شناخته می‌شود. پیمان چارچوب سازمان ملل برای تغییرات اقلیمی (UNFCCC یا FCCC) در این کنفرانس برای امضا افتتاح شد. این پیمان میثاق بین‌المللی محیط‌زیستی‌ای است با هدف دستیابی به "تثبیت تمرکزهای گل‌خانه‌ای در جو در آن حد که مانع تأثیرات خطرناک مداخلات انسان‌زاد بر روی نظام اقلیمی شود." سیزدهمین نشست طرف‌های کنفرانس UNFCCC و

<sup>۹</sup> - گزارش برانت گزارشی نوشته‌شده به دست کمیسیونی مستقل است که در ابتدا به ریاست ویلی برانت (نخست‌وزیر سابق آلمان) در سال ۱۹۸۰ نوشته‌شد تا مسائل بین‌المللی توسعه را بررسی کند. این گزارش درک درستی از تفاوت‌های شدید در توسعه‌ی اقتصادی برای هر دو نیمکره‌ی شمالی و جنوبی ارائه می‌دهد.

سومین نشست کنفرانس طرف‌های میزبان همایش طرف‌های پروتکل کیوتو در بالی اندونزی در دسامبر ۲۰۰۷ برگزار شد.<sup>۱۰</sup> کنفرانس منجر به اتخاذ "نقشه‌ی راه بالی" شد، که متشکل است از چندین تصمیم آینده‌نگرانه که خطوط مختلفی را بازنمایی می‌کنند؛ خطوطی که برای محافظت از آینده‌ی اقلیم اساسی اند. "نقشه‌ی راه بالی" شامل "برنامه‌ی عمل بالی" است که "فرایند تازه‌ی جامعی را به راه انداخت تا اجرای کامل و موثر پیمان را از راه همکاری دراز مدت از اکنون، تا سال ۲۰۱۷ و بعد از آن عملی کند".

ده سال بعد از کنفرانس زمین، کنفرانس جهانی برای توسعه‌ی پایدار در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی در سال ۲۰۰۲ برگزار شد تا مسئله‌ی توسعه‌ی پایدار را به بحث بگذارد. کنفرانس تغییر اقلیم سازمان ملل، مشهور به کنفرانس کپنهاگ در سال ۲۰۰۹ در کپنهاگ دانمارک تشکیل جلسه داد. پیمان کپنهاگ، اگر چه بدون الزام قانونی، تغییر اقلیمی را بزرگ‌ترین چالش دوران کنونی به رسمیت شناخت.<sup>۱۱</sup>

همایش غیرالزام‌آور کپنهاگ شکاف عمیق بین کشورهای شمال و جنوب را نه تنها در مورد عوامل در پشت تغییرات اقلیمی و کسانی که مسئول آن اند در صدر توجه قرار داد، بلکه به وظایف مربوطه برای مدیریت و کاهش آن هم پرداخت.

توافقاتی که در ۱۱ دسامبر در کنکن مکزیک در کنفرانس تغییر اقلیم سازمان ملل به دست آمد، بازنمای گام‌هایی کلیدی به سمت طرح‌های جالب برای کاهش انتشار گازهای گل‌خانه‌ای و کمک به کشورهای در حال رشد در حفاظت از خود در برابر تاثیرات اقلیمی و همین‌طور ساخت آینده‌های پایدار خودشان بود. توافق‌های کنکن مجموعه تصمیمات مهمی از طرف جامعه‌ی بین‌المللی در برخورد با چالش دراز مدت تغییر اقلیم به شکل گروهی و جامع در طول گذشت زمان و انجام اقدام‌های عینی برای سرعت بخشی به واکنش جهانی هستند.<sup>۱۲</sup> در دومین اجلاس‌های بسیار بزرگ در نوع خود، کنفرانس تغییر اقلیم سازمان ملل در سال ۲۰۱۱، "کار با هم - نجات فردا از امروز" از ۲۸ نوامبر تا ۹ دسامبر ۲۰۱۱ در دوربان آفریقای جنوبی

---

<sup>۱۰</sup> - پروتکل کیوتو پروتکلی است بر پایه‌ی میثاق چارچوبی سازمان ملل برای تغییر اقلیم با هدف مبارزه با گرمایش زمین. این پروتکل در ابتدا در ۱۱ دسامبر ۱۹۹۷ در کیوتوی ژاپن پذیرفته شد و در ۱۶ فوریه به اجرا درآمد.

<sup>۱۱</sup> - کنفرانس شامل پانزدهمین اجلاس کنفرانس‌های طرف‌های میثاق چارچوبی سازمان ملل برای تغییر اقلیم (COP15) و پنجمین همایش طرف‌های پروتکل کیوتو (COP/MOP) بود. توافق کپنهاگ را آمریکا، چین، هند، برزیل و آفریقای جنوبی در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۹ تنظیم کردند. این سند پذیرفت که تغییر اقلیم یکی از بزرگترین چالش‌های کنونی است و باید برای نگهداشتن هر گونه افزایش دما در زیر دو درجه اقدام شود. در بحثی بین همه‌ی کشورهای شرکت‌کننده در روز بعد پیش‌نویس تهیه شد، اما پذیرفته نشد، و به اتفاق آرا تصویب نشد. این سند قانوناً الزام‌آور نیست و تعهدی قانوناً الزام‌آور برای کاهش انتشار دی‌اکسید کربن (CO<sub>2</sub>) در خود ندارد.



برگزار شد. اصلی‌ترین نتیجه‌ی این کنفرانس تصمیم طرف‌های شرکت‌کننده برای اتخاذ هر چه زودتر یک توافق حقوقی جهانی در باره‌ی تغییر اقلیمی بود که در هر صورت نباید دیرتر از سال ۲۰۱۵ انجام می‌گرفت.

کنفرانس سازمان ملل در باره‌ی توسعه‌ی پایدار (UNCSD)، مشهور به Rio+20، یا اجلاس زمین ۲۰۱۲ از ۱۳ تا ۲۲ ژوئن سال ۲۰۱۲ در ریودوژانیروی برزیل برگزار شد. Rio+20 پیگیری ۲۰ ساله‌ی اجلاس زمین ۱۹۹۲ بود که در آن کشورها دستور کار ۲۱ - طرحی برای بازاندیشی به رشد اقتصادی، پیشبرد عدالت اجتماعی و تضمین حفاظت از محیط زیست - را پذیرفتند. محصول این کنفرانس شبیه کپنهاگ، که سندی غیرالزام‌آور بود، "آینده‌ای که می‌خواهیم" بود. در این سند سران ۱۹۲ دولت، که در کنفرانس شرکت کرده بودند، عهد سیاسی‌شان را برای توسعه‌ی پایدار تجدید کردند و تعهدشان را برای پشتیبانی از آینده‌ی پایدار اعلام کردند.

هجدهمین نشست کنفرانس طرف‌های UNFCC و هشتمین نشست کنفرانس طرف‌های دست‌اندرکار همایش طرف‌های پروتکل کیوتو از ۲۶ نوامبر تا ۸ دسامبر ۲۰۱۲ در دوحه‌ی قطر برگزار شد. مهم‌ترین محصول دوحه پذیرش دوره‌ی دوم تعهد پروتکل کیوتو بود که از شروع ۲۰۱۳ تا پایان ۲۰۲۰ ادامه می‌یافت. اما طرف‌های اولیه‌ی پروتکل کیوتو، یعنی روسیه، ژاپن و نیوزیلند تصمیم گرفتند که به دوره‌ی دوم تعهد نپیوندند. باید یادآوری کرد که ایالات متحده (که مدت‌ها پیش‌تر در ۱۹۹۸ پروتکل کیوتو را امضا کرده بود، اما سنا آن را تصویب نکرده بود) از شروع آن تا الان از این که عضو پروتکل بشود خودداری کرده است. کانادا در سال ۲۰۱۱ خروج از عضویت در پروتکل کیوتو را اعلام کرد و پیوست دوباره‌ی آن کشور به دوره‌ی دوم تعهد ممکن نیست.

این کنفرانس‌ها چالش‌های موجود را در زمینه‌ی محیط‌زیست و آگاهی در باره‌ی اقدام عینی لازم برای کاهش مشکلات در سطحی جهانی در کانون توجه قرار داد. اما، از بحث بالا به‌خوبی روشن است که به‌خاطر گروه‌های ذینفع در کشورهای توسعه یافته حتی همین آگاهی در باره‌ی ابعاد مختلف مشکلات توسعه و محیط‌زیست نتوانست منجر به اقدام عملی در مقیاسی مطلوب بشود. اما حداقل در سطح نظری، همه‌ی این اقدامات قطعاً به بازاندیشی بر خود مفهوم الگوی فعلی توسعه‌ی اقتصادی منجر شد.

## مفاهیم تازه‌ی توسعه

در بافتار مشکلات آشکار توسعه‌ی جریان غالب یادشده در بالا بود که مفاهیم و نظرانی شروع به ظهور کردند تا مشکلات

مرتبط با محیط‌زیست و توسعه را چاره‌سازی کنند. در نتیجه، نگاه به توسعه به شکل نگرشی کل‌نگر شروع شد. حتی در سال ۱۹۷۲ چهارمین پادشاه بوتان، جیگمه سینگیه وانگچوک، پیشنهاد کرد که باید "شادکامی ناخالص ملی (GNH)" را به‌عنوان بهترین شاخص توسعه به‌جای تکیه به تولید ناخالص داخلی (GDP) در نظر بگیریم. او به درپیش‌گرفتن رهیافتی کل‌نگر به معنای پیشرفت و دادن اهمیتی برابر به جنبه‌های غیراقتصادی به‌روزی مردم تأکید کرد.<sup>۱۳</sup> این رهیافت نو، بعداً، بخشی از گفتمان عمومی برای مدل قابل‌اجرای توسعه شد که از طرف سایر ملت‌ها ارزش تقلید را داشت. بعداً، در بافتار نابرابری و شکاف بین کشورهای شمال و جنوب، توسعه‌ی پایدار و نظریه‌ی رشد فراگیر مفاهیمی مورد پسند بخصوص در غرب شدند. درون تعریف کمیسیون بروتلند از توسعه‌ی پایدار دو مفهوم کلیدی وجود دارند. (۱) مفهوم "نیازها"، به‌خصوص، نیازهای اساسی فقرای جهان که باید به آن تقدم درجه اول داد؛ و (۲) اندیشه‌ی محدودیت‌های تحمیلی شرایط فناورانه و سازمان اجتماعی بر توانایی محیط‌زیست در پاسخ‌گویی به نیازهای فعلی و آتی.<sup>۱۴</sup> از نظر این کمیسیون هدف عمده‌ی توسعه برآورده‌سازی نیازها و آرزوهای بشری است. بنابراین معنای قبلی رشد اقتصادی برپایه‌ی رشد ناخالص داخلی و درآمد سرانه را معکوس کرد.

---

<sup>۱۳</sup> - مفهوم GNH اغلب با چهار اصل‌اش تشریح می‌شود: حکمرانی درست، توسعه‌ی سیاسی-اقتصادی پایدار، محافظت فرهنگی، و محافظت محیط‌زیستی. اخیراً این چهار اصل به نه قلمرو طبقه‌بندی بیشتری شده است تا درک گسترده‌تری از جی.ان.اچ. به‌دست دهد و دامنه‌ی کل‌نگر ارزش‌های جی.ان.اچ. را منعکس کند. این نه قلمرو عبارتند از: نیک‌بودی (به‌روزی) روانی، سلامت جسمی، آموزش، استفاده از وقت، تنوع و تاب‌آوری فرهنگی، حکمرانی درست، سرزندگی جماعتی، تنوع و تاب‌آوری محیط‌زیستی، و استانداردهای زندگی. هر قلمرو هر یک از مولفه‌های به‌روزی مردم بوتان را بازنمایی می‌کند، و اصطلاح به‌روزی در این‌جا به تأمین شرایط یک زندگی خوب اشاره می‌کند که بر اساس هر یک از ارزش‌ها و اصولی که با مفهوم شادکامی ناخالص ملی تعیین می‌شوند.

<sup>۱۴</sup> - گزارش کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه: آینده‌ی مشترک ما: "برآورده کردن نیازها و آرزوهای انسان هدف اساسی توسعه است. نیازهای اساسی تعداد بالایی از مردم کشورهای درحال‌توسعه برای خوراک، پوشاک، سرپناه، شغل برآورده نمی‌شود، و بالاتر از نیازهای بنیادی‌شان این مردم خواست‌های مشروعی برای زندگی با کیفیت بهتر دارند. دنیایی که در آن فقر و بی‌عدالتی بومی اند همیشه مستعد بحران‌های محیط‌زیستی و سایر بحران‌ها است. توسعه‌ی پایدار نیازمند برآورده‌ساختن نیازهای بنیادی همه و گسترش فرصت برآورده‌سازی آرزوهای‌شان برای زندگی‌ای بهتر به‌همه مردم است."

"استانداردهای زندگی‌ای که فراتر از حداقل‌های اساسی می‌رود فقط در موقعی پایدار اند که استانداردهای مصرف در هر جایی برای پایداری‌پذیری دراز مدت ارزش قائل بشوند. با این حال بسیاری از ما، مثلاً در الگوی مصرف انرژی، بالاتر از متوسط‌های محیط‌زیستی دنیا زندگی می‌کنیم. نیازهای ادراک‌شده به‌شکل اجتماعی و فرهنگی تعیین می‌شوند، و توسعه‌ی پایدار نیازمند ترویج ارزش‌هایی است که استانداردهای زندگی‌ای را تشویق می‌کنند که در محدوده‌ی توان محیط‌زیستی باشند و همه به طرز معقولی بتوانند خواستار آن استانداردها باشند."

"برآورده‌کردن نیازهای اساسی تا حدی به دستیابی به توان کامل رشد بستگی دارد، و توسعه‌ی پایدار، به روشنی نیازمند رشد اقتصادی در جاهایی است که این نیازها تأمین نمی‌شوند. در جایی دیگر، می‌تواند با رشد اقتصادی هم‌ساز باشد، به شرطی که محتوای رشد اصول گسترده‌ی پایداری و عدم استثمار دیگران را منعکس کند. اما رشد به‌خودی‌خود کافی نیست. سطوح بالای فعالیت تولیدی و فقر گسترده می‌توانند در کنار هم هم‌زیست باشند، و

این فکر باز هم با اظهار معنای تازه‌ی توسعه‌ی انسانی بازهم بیشتر دقیق شد. شاخص توسعه‌ی انسانی ابداعی از طرف محبوب‌الحق با ورودی‌هایی از آمارتیا سین و مارتا نوسباوم به‌عنوان پیشروِ عمده‌ای نسبت به معنای تنگ‌رشد‌محور قبلی توسعه به حساب می‌آید. محبوب‌الحق، پایه‌گذار گزارش توسعه‌ی انسانی، هدف واقعی توسعه را در کلمات زیر شرح داد: "هدف بنیادی توسعه وسیع‌تر کردن انتخاب‌های مردم است. این انتخاب‌ها، به‌طور اصولی، می‌توانند بی‌نهایت بوده و می‌توانند در طول زمان تغییر کنند. مردم غالباً دستیافت‌هایی را در درآمد یا رشد ارج می‌گذارند که اصلاً دیده نمی‌شوند، یا فوری نیستند، مثل: دسترسی بیشتر به دانش، خدمات تغذیه‌ای و بهداشتی، معیشت‌های امن‌تر، امنیت در برابر جرم و خشونت فیزیکی، ساعات فراغت رضایت‌بخش، آزادی سیاسی و فرهنگی و حسن مشارکت در فعالیت‌های جماعتی. هدف توسعه ایجاد محیطی است توانمندکننده‌ی مردم در برخورداری از زندگی‌هایی دراز، سالم و خلاق." آمارتیا سین، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، به توسعه‌ی انسانی به‌عنوان "پیش‌برد غنای زندگی انسانی - به‌جای غنای "اقتصاد"ی که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند، اقتصادی که فقط بخشی از آن زندگی است" نگاه می‌کرد. مارتا نوسباوم دل‌نگران بود که نظریات غالب ما در باره‌ی توسعه سیاست‌هایی را به ما داده‌اند که از بنیادی‌ترین نیازهای انسانی‌مان برای کرامت و عزت نفس غافل شویم. رهیافت توسعه‌ی انسانی به‌عنوان ابزاری موثر برای بهبود بهره‌وری مردم به حساب می‌آید. این رهیافت تحولی است در تاریخ توسعه‌ی جایگزین و عمیقاً بر روی برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و ذینفعان مختلف توسعه در سراسر جهان، از جمله سازمان ملل و سازمان‌های متعدد همکاری تأثیر گذاشت. توسعه‌ی انسانی در کنفرانس‌های متعدد سازمان ملل در باره‌ی توسعه و محیط زیست، شامل RIO+۲۰ بازتاب یافته است. برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل (UNDP) "چارچوب مفهومی" اش را برای یک شاخص پایداری انسانی ارائه داده است که میزان توسعه‌ی انسانی را به رسمیت می‌شناسد، در همان حالی که به هزینه‌ی پیشرفت برای نسل‌های آتی اهمیت می‌دهد.

عامل تعیین‌کننده‌ی دیگر توسعه نقش دولت است. مفهوم اولیه‌ی دولت کوچک که در دوران تاجریسم<sup>۱۵</sup> مطرح شد، و بعداً از طرف سازمان‌هایی مثل بانک جهانی پذیرفته شد جایش را به شناسایی بیشتر نقش دولت و نهادهایش داد. این تحول تا حدی به دلیل رشد اقتصاد نهادگرا به پیشاهنگی داگلاس نورث بود. او در مقاله‌اش به اسم "اقتصاد نهادی و توسعه" مشخصه‌های اساسی اقتصاد نهادگرای تازه را به‌خوبی خلاصه کرده است و این که به چه شکلی با نظریه‌ی نوکلاسیک تفاوت دارد، و آن را

---

می‌توانند محیط‌زیست را به خطر بیندازند. از همین‌رو توسعه‌ی پایدار نیازمند آن است که جوامع هم با افزایش توان تولیدی و هم با تضمین فرصت‌های عادلانه برای همه نیازهای انسانی را تامین کنند."

<sup>۱۵</sup> - مارگارت تاجر، نخست‌وزیر آهتین محافظه‌کار بریتانیا از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰، طرفدار شدید خصوصی‌سازی و برون‌سپاری. (م.)

بر روی بحث توسعه به کار بسته است.<sup>۱۶</sup> جریان دیگری هم وجود دارد که به شکلی از توسعه فکر می‌کند که نه به دولت و نه به بازار تکیه می‌کند، اما به مردم و خردشان اهمیت می‌دهد. این ایوان ایلچ بود، که به شدت نهادهای تمدن معاصر غربی و سیاست‌های توسعه‌ی اقتصادی را به زیر نقد برد. تجزیه و تحلیل او برای منتقدان بعدی استعمارگری و پسا-استعمارگری و

---

۱۶ - نگاه کنید به مقاله‌ی داگلاس نورث، اقتصادهای نهادی و توسعه‌ی نهادی: "توضیح مشخصه‌های تغییر اقتصادی یک چیز است؛ تجویز داروی درست برای بهبود عملکرد اقتصادها چیز دیگری است. ما به روشنی نمی‌دانیم که اقتصادهای بیمار را چگونه به اقتصادهای موفق تبدیل کنیم، اما بعضی از مشخصه‌های اساسی نهادها سرخ‌هایی پیشنهاد می‌دهند:

۱- نهادها از مقررات رسمی، هنجارهای غیر رسمی و مشخصه‌های اجرایی هر دو تشکیل می‌شوند و ترکیبی از مقررات، هنجارها و مشخصه‌های اجرایی اند که عملکرد اقتصادی را تعیین می‌کنند. در حالی که مقررات رسمی یک شبه عوض می‌شوند، هنجارهای غیررسمی فقط به شکل تدریجی تغییر می‌کنند. از آن جایی که این هنجار است که "مشروعیت" اساسی برای هر مجموعه مقررات رسمی را تامین می‌کند، تغییرات انقلابی هرگز به اندازه‌ای که حامیان‌شان مایل اند، انقلابی نیستند و عملکرد با آن چه که پیش‌بینی شده است تفاوت خواهد داشت.

علاوه بر این جوامعی که مقررات رسمی جامعه‌ای دیگر را می‌پذیرند (مثل کشورهای آمریکای لاتین که قانون اساسی‌های کشورهای مثل ایالات متحده را پذیرفته‌اند) مشخصه‌های عملکردی بسیار متفاوتی از کشور اصلی را خواهند داشت چون هم هنجارهای غیررسمی و مشخصه‌ها اجرایی متفاوت خواهند بود. به این معنای ضمنی که انتقال مقررات رسمی سیاسی و اقتصادی اقتصادهای موفق بازار غربی به اقتصادهای جهان سوم و اروپای شرقی شرط کافی برای عملکرد خوب اقتصادی نیست. خصوصی‌سازی نوش‌داروی حل عملکرد اقتصادی ضعیف نیست.

۲- این پیکره‌های سیاسی اند که عملکرد اقتصادی را شکل می‌دهند چون آن‌ها قواعد بازی اقتصادی را تعریف کرده و به اجرا می‌گذارند. بنابراین، قلب سیاست توسعه باید آفرینش پیکره‌هایی باشد که حقوق مالکیت کارآمد را بیافرینند و به اجرا بگذارند. اما متأسفانه پژوهش در اقتصاد سیاسی نو (اقتصادیات نهادی نو که بر روی پیکره‌های سیاسی اعمال شده) غالباً بر روی ایالات متحده و سایر کشورهای توسعه‌یافته متمرکز شده‌اند. در حالی که از مشخصه‌های پیکره‌های سیاسی کشورهای جهان سوم اطلاع زیادی داریم، نظریه‌های کمی در باره‌ی آن پیکره‌ها داریم. ما حتی از پیامدهای تغییر ریشه‌ای چهارچوب نهادی جوامع اروپای مرکزی و شرقی کمتر خبر داریم. اما مشخصه‌های نهادهای مشروح در بخش‌های قبلی این مقاله بعضی نتایج ضمنی را پیشنهاد می‌کنند:

الف- نهادهای سیاسی فقط در صورتی ثبات خواهند داشت که از طرف سازمان‌هایی پشتیبانی شوند که نفعی در تداوم‌شان داشته باشند. بنابراین بخش اساسی اصلاح سیاسی/اقتصادی ایجاد این نوع سازمان‌ها است.

ب- مهم این است که هم نهادها و هم نظام‌های باور را برای اصلاح موفق تغییر داد چون الگوهای ذهنی کنش‌گران است که انتخاب‌ها را شکل خواهند داد.

پ- تکامل دادن هنجارهای رفتاری که مقررات تازه را پشتیبانی و مشروع می‌کنند فرایندی طولانی است و در صورت نبود این هنجارهای تقویت‌کننده پیکره‌های سیاسی مستعد بی‌ثباتی خواهند بود.

ت- درحالی‌که رشد اقتصادی می‌تواند در کوتاه‌مدت در رژیم‌های مستبد اتفاق بیفتد، اما رشد اقتصادی دراز مدت مستلزم توسعه‌ی حکومت قانون و حمایت از آزادی‌های مدنی و سیاسی است.

ث- الزام‌های غیر رسمی، هنجارهای رفتاری، میثاق‌ها و ضوابط رفتاری شرط‌های لازم (اما نه کافی) برای عملکرد اقتصادی خوب اند. جوامعی که هنجارهایی مناسب رشد اقتصادی دارند، در بعضی موارد حتی با مقررات سیاسی بی‌ثبات یا ناسازگار شکوفا می‌شوند.

تعدادی از نظریه پردازانِ پسا-توسعه مثل آرتورو اسکوبار و گوستاؤ استوا به مشعل راهنمایی تبدیل شد. نظریه‌ی پسا-توسعه یا نظریه‌ی ضد-توسعه بر پایه‌ی این فرض است که کل مفهوم و روال عملی توسعه‌ی ادعایی چیزی نیست جز بازتاب سلطه‌ی غربی-شمالی بر روی باقی دنیا. نظریه پردازانِ پسا-توسعه‌ای مثل اسکوبار و استوا خود معنای توسعه را به چالش کشیدند. نظریه پردازانِ پسا-توسعه استدلال می‌کنند که توسعه همیشه ناعادلانه بوده، هرگز موفق نبوده، و الان هم به روشنی شکست خورده است. به قول ولفگانگ زاگس، عضو سرآمدِ مکتبِ پسا-توسعه، "نظریه‌ی توسعه مانند خرابه‌ای در چشم‌اندازِ فکری برپا ایستاده است" و "الان وقت‌اش رسیده که این ساختار ذهنی را از ریشه درآورد."

از بحثِ بالا، می‌توان به آسانی نتیجه گرفت که بعضی از ذهن‌های حساسِ جهان تا حدودی به اهمیت بعضی از نظرات تاثیرگذار مطرح‌شده از طرف گاندی در کارش به نام "خودگردانیِ هندی" و سایر نوشته‌های بعدی‌اش پی برده اند. اما لازم به گفتن نیست که بعضی از نظراتِ تازه‌ی توسعه به شرحی که در بالا آمد چیزی بیشتر از تلاشی برای حفظِ الگوی سرمایه‌داریِ غربی نیستند که بسیاری از مشکلاتی را به وجود آورده که امروزه بشریت را مبتلا کرده است. علاوه بر این‌ها، همه‌ی این تلاش‌ها هم به شکل ترفندی به نظر می‌رسند تا واقعیت‌های چشمگیرِ شکافِ شمال-جنوب را پنهان کنند، شکافی که فقط می‌تواند با بینشی ریشه‌ای‌تر در باره‌ی توسعه پر شود که گاندی در دوران زندگی‌اش پیشنهاد می‌کرد.

### کیفرخواست گاندی در مورد تمدن نوین

قبل از این که در باره‌ی نگاهِ گاندی به توسعه بحث شود، خوب است که نمایی اجمالی از نقدِ او به تمدنِ صنعتی نوین ارائه داد. لازم است گفته شود که او تمدنِ غربی را به خودیِ خود رد نمی‌کرد، در عوض شکایت‌اش فقط از تمدنِ غربی‌ای بود که به دنبال سه انقلابِ فکریِ عمده‌ی اروپایی یعنی نوزایی، اصلاح و روشنگری شکوفا شد. او تمدنِ نوین را با این گفته متهم می‌کرد که آسایشِ مادی و رفاهِ جسمی را به عنوانِ ارزش‌های بنیادی زندگی انسان تبدیل کرده است. در این میان از اهدافِ معنوی بالاتر هستی انسانی غفلت کرده است، انگار که انسان فقط از جسم ساخته شده و نه از روح. او به انسان همچون ترکیبی ظریف از جسم، ذهن و روح نگاه می‌کرد که در هماهنگی باهم کار می‌کنند. در نگاهِ او هر انسانی ذره‌ای خدایی درون خود حمل می‌کند. بنابراین تمدنِ نو به‌طورِ کامل از جنبه‌ی معنویِ هستی انسان چشم‌پوشی کرده است. از این هم بدتر، این تمدن حتی در تامینِ رفاهِ مادی برای بخشِ بزرگی از مردم -مثل طبقاتِ کارگر شامل مردان، زنان و کودکان- شکست خورده که مجبور به کار در شرایطِ غیرانسانی و مصیبت‌بار می‌شوند. گاندی در تحلیلِ خود از تمدنِ غربی و نهاد‌های مرتبط با آن آینده‌نگرانه نظر می‌داد. او خطراتِ تمدنِ صنعتی نوین را پیش‌بینی و درک کرد. وی آن چنان تأکیدی بر ادعایش در برابر تمدنِ غربی داشت که علاوه بر این‌ها نگاهِ اخلاقی‌اش را به چارچوب نهادی و همین‌طور به ابزارهای اصلی‌اش مثل ماشین‌آلات

دوخت. او کل نظام نمایندگی سیاسی را بر این مبنا زیر سوال می برد که این نظام به سختی می تواند آرمانها و اراده‌ی جمعی مردم را بازتاب دهد. در این بافتار بود که تا آن حد پیش رفت که مجلس انگلیس را "زنِ عقیم و روسپی"<sup>۱۷</sup> توصیف کرد. او در بازخواست از ماشین -به عنوان محرک اصلی تمدن صنعتی مدرن- گامی جلوتر گذاشت و آن را با "سوراخ مار" و "درخت سمی آپاس" مقایسه کرد. او بر این واقعیت تاکید کرد که با ظهور تمدن صنعتی، هجوم دیوانه‌وار برای به دست گرفتن کنترل بر طبیعت شروع شد. بر اساس این دیدگاه بود که انحراف انسان از رابطه‌ی دوستانه و هماهنگ با طبیعت شروع شد. قبل از ظهور تمدن صنعتی همه‌ی روال‌های توسعه با طبیعت در هم خوانی بودند. گاندی کاملاً از تأثیرات مصیبت‌باری باخبر بود که صنعتی‌سازی بزرگ -مقیاس خواهی نخواهی به وجود می آورد. به نقل از او، "خدا نکند که هند هیچ وقت به تقلید از شیوه‌ی غربی صنعتی شدن را در پیش بگیرد. اگر کل یک ملت ۳۰۰ میلیونی استثمار اقتصادی مشابهی را در پیش بگیرد، دنیا را مثل ملخ لخت خواهد کرد."<sup>۱۸</sup> یادآوری جالب این که در آستانه‌ی استقلال هند، گاندی در حالی که به این پرسش پاسخ می داد که آیا هند از مدل توسعه‌ی صنعتی بریتانیا پیروی می کند، قاطعانه گفت: "بریتانیا نیمی از منابع این سیاره را به خدمت گرفته است تا به آبادانی اش برسد. هند برای توسعه چند سیاره لازم دارد؟"<sup>۱۹</sup> این پاسخ گاندی به طنین خود در قلب‌ها و ذهن‌های افرادی که سعی می کنند با مشکلات توسعه دست و پنجه نرم کنند ادامه می دهد، پاسخی که بر محیط زیست -آگاهی عمیق ریشه دار در بینش او تاکید می کند. او در مورد نظام‌های آموزشی، حقوقی و بهداشتی‌ای که برای پشتیبانی و حفظ کل ساختار تمدن نوین ایجاد شده بودند کمتر از این سختگیر نبود. همه‌ی این‌ها، موقع اجرای عملی، با کشتن خلاقیت مردم در همه‌ی این عرصه‌ها منجر به بردگی آنان شده اند. او تمدن حقیقی را به این شکل تعریف می کرد: "آن گونه رفتار که به انسان مسیر وظیفه را نشان می دهد. انجام وظیفه و رعایت اخلاق تعبیرات به هم تبدیل پذیری هستند. رعایت اخلاق یعنی کسب تسلط بر ذهن و هیجانات مان. با انجام این کار، خود را می شناسیم. معادل گجراتی تمدن رفتار درست است." بنابراین او نه تنها تمدن صنعتی نوین را رد می کرد، بلکه چارچوبی تازه برای "تمدن حقیقی" در کتاب "خودگردانی هندی" ارائه می داد.

### دیدگاه گاندی در باره‌ی توسعه

واقعیت این است که گاندی الگوی مشخصی برای توسعه‌ی جایگزین طراحی نکرد؛ در عوض دیدگاهی در باره‌ی زندگی مطرح کرد که می تواند فلسفه‌ای کلی برای توسعه ارائه کند. جهان بینی ارتباطی او بر اهمیت برهم وابستگی و همبستگی کل حیات کیهانی تاکید می کرد. کل "فلسفه‌ی زندگی" اش بر پایه‌ی این فهم بود که انسان، هر چند که به شیوه‌ی خود یکتا است، نباید

<sup>۱۷</sup> - بعدها لحن گاندی در این باره نرم تر شد، از این تعبیر لفظی عقب نشینی کرد، اما به موضع اش پایبند ماند. (م)

<sup>۱۸</sup> - این پیش بینی در مورد چین کنونی (تا سال ۲۰۲۱) کاملاً مصداق پیدا کرده است. هند امروز هم تلاش می کند همان راه چین را برود. (م)

<sup>۱۹</sup> - توجه هوشمندانه و پیشنازانه‌ی گاندی به مفاهیم رد پای انتشار کربنی، رد پای اکولوژیک و بحث تعداد سیاره‌هایی که مصرف‌های فعلی ما نیاز دارند، با این تفاوت که به شکل جامع تر به طبیعت و مردم -هر دو- می پردازد. (م)

به خودش به عنوان تنها متولی زمین و منابع اش نگاه کند. گاندی به زندگی به عنوان فرصتی برای خودشکوفایی نگاه می‌کرد. از آن جایی که انسان‌ها اجتماعی اند و زندگی باید در جامعه طی شود و نه در انزوا، انسان باید به مشکلات پرشماری رسیدگی کند که چالش‌ها و فرصت‌هایی در خود دارند. از نظر او مهم‌ترین عنصر شخص انسان جان یا روح است. او به جسم انسان همچون ابزاری نگاه می‌کرد. معتقد بود که ارجحیت‌دهی به جسم، ظهور و رشد روح را مختل می‌کند. بنابراین برداشت فرد از خواسته‌ها، دسترسی به منابع، به کارگیری منابع و برهم‌کنش با سایر موجودات و طبیعت باید به شکلی نگاه شوند و دنبال شوند که هدف نهایی زندگی همیشه در ذهن حضور داشته باشد. ما همیشه باید بر روی روابط بین زندگی مان و طبیعت، آن‌چه که به شکل انرژی مصرف می‌کنیم، خوراک و امثال این‌ها و آن‌چه که از طبیعت دریافت می‌کنیم خودکاوی کنیم. باید ببینیم آیا در پیوند با هدف و مسئولیت مان نسبت به جامعه، آیا از آن استفاده‌ی مشروع و درست می‌کنیم یا نه. کمک ما به تجدید منابعی که از طبیعت برداشت می‌کنیم چیست؟ بنابراین، بایستی وقت مان را به شکل موثری استفاده کنیم تا هدف مان را بدون بالا بردن زیاده از حد تقاضا از محیط زیست برآورده کنیم. گاندی در برابر بشریت نوعی سبک زندگی یا هنر زندگی گذاشت و عملی بودن آن را با گذران زندگی خودش در هماهنگی کامل با طبیعت نشان داد. کاربرد اصول گاندی‌گرا به انسان‌ها فرصت خواهد داد تا نیازهایشان را بدون آسیب‌رسانی به منافع مخلوقات دیگر برآورده کنند. در بهترین حالت، کمک می‌کند که زندگی بهتری طی شود.

فلسفه‌ی زندگی گاندی خواهان سرمشق توسعه‌ی جایگزینی است که با طبیعت و اکوسیستم همزیست باشد. در این‌جا، تلاشی انجام گرفته است تا اصول برجسته‌ی الگوی توسعه‌ی گاندی‌گرا ترسیم شود. لازم است یادآوری شود که الگوی توسعه‌ی گاندی‌گرا با کل گستره‌ی زندگی سر و کار دارد که در آن مفاهیم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و معنوی نمی‌توانند در بسته‌بندی‌های نفوذناپذیر جدا از هم گذاشته شوند. اما به خاطر شفافیت تحلیل، ما به مولفه‌های مختلف الگوی توسعه‌اش نگاه می‌کنیم. این کار لزوماً دربرگیرنده‌ی تحلیل نظرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی او است. با در نظر گرفتن اولویت، بهتر است از بررسی نظرات اقتصادی‌اش شروع کنیم.

گاندی، از نظر تفکر اقتصادی، با بسیاری از اقتصاددانان جریان غالبی که از ابتدا بر روی وجه مادی زندگی انسان متمرکز می‌شوند فرق دارد. گاندی از همان سخنرانی سال ۱۹۱۶ خود در انجمن اقتصاد کالج مرکزی معیر در احمد آباد یعنی "آیا پیشرفت اقتصادی با پیشرفت واقعی در تضاد است؟" نظرات اولیه‌ی اقتصادی‌اش را ترسیم کرد. او بین "پیشرفت اقتصادی" و "پیشرفت اخلاقی" در سخنرانی‌اش فرق گذاشت و بیان کرد که، "با پیشرفت اقتصادی، منظورمان پیشروی نامحدود مادی است. و با پیشرفت واقعی منظورمان پیشرفت اخلاقی است." او تصریح کرد هرچند که در زمینه‌ی اندیشه‌ی اقتصادی نوین که

با آدام اسمیت و دیگران شروع می‌شود کارآزموده نیست، اما می‌توان به مرحله‌ای رسید که در آن "ندای خُردِ آرامِ درون" می‌تواند بدون دلیل یا شاهدهی بیرونی راهنمای اندیشه و عمل باشد. به عبارتی دیگر، برای گاندی، ندای درونی یک روح پاک در حکم ندای خدا است. اما گوش دادن به ندای درونی فقط وقتی ممکن است که فرد قادر به همذات‌پنداری خود با کل آفرینش باشد و زندگی آپاریگراها (بی‌تملک) را در پیش بگیرد. او متوجه شد که کاستی بنیادی در اندیشه‌ی اقتصادی نوین این است که مردم را و به‌خصوص نخبه‌گان را وادار می‌کند که "خدای پول" را به جای خدای حقیقی بپرستند که سدِ اصلی پیشرفتِ اخلاقی می‌شود. او به‌علاوه می‌گفت که شاخص جامعه‌ی بسامان<sup>۲۰</sup> تعداد میلیونرهای آن نیست، بلکه نبودِ گرسنگی در بین توده‌هاست. "گاندی در پشتیبانی از ادعای خود از انجیلِ مَرَقَس نقل می‌کرد که می‌گفت، "فرزندان، چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند. سهل‌تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید تا این که شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود." به این ترتیب واضح است که نظرات اقتصادی گاندی گرا جدایی آشکاری را از اندیشه‌ی اقتصادی جریان غالب نشان می‌دهد.

اگر کسی کل اندیشه‌ی اقتصادی گاندی را مرور کند، به آسانی می‌تواند ببیند که اولین دغدغه‌ی او ساختن اقتصادی بی‌خشونت و تاب‌آوری و دوام درازمدت آن بوده. برای رسیدن به این هدف نظرات تازه‌ای را مثل کاهشِ داوطلبانه‌ی خواسته‌ها با تاکید بر ارضای نیازهای بنیادی مردم، تولید به‌دست‌انبوه توده‌ها به جای تولید انبوه، کار برای نان، ایثار<sup>۲۱</sup>، امانت‌داری، سوادشی<sup>۲۱</sup>، و استفاده از ماشین با چهره‌ی انسانی پروراند. روشن است که گاندی دیدگاهی کاملاً تازه از توسعه ارائه می‌دهد که می‌تواند به جای الگوی توسعه‌ی غربی بنشیند. الگویی که با تاکید بیش از حد بر روی گسترش خواسته‌های انسانی همراه با شهرنشین کردن و صنعتی‌سازی به‌عنوان ابزارهای اصلی‌اش مشخص می‌شود، ابزارهایی که به خلق افرادِ ذره‌وار<sup>۲۲</sup> و خود-مدارِ خالی از همه‌ی طلب‌های معنوی و بی‌توجه به روحیه‌ی جماعتی منتهی می‌شود. این چنین انسان‌هایی با آسایش‌های جسمی به‌عنوان هدفِ نهایی زندگی انسان برانگیخته می‌شوند. همه‌ی این‌ها منجر به هجوم دیوانه‌وار برای مصرف اسراف‌کارانه می‌شود که نتیجه‌اش استثمار بیش از حد منابع محدود زمین خواهد بود. امروزه نوع بشر با ناسازگاری چشمگیر بین خواسته‌های سیری‌ناپذیر بشری و منابع محدود روبرو است. گاندی در برابر این سناریوی پرخطر کل فرایند را با ارائه‌ی یک الگوی توسعه‌ی ماندگار و ملموس معکوس کرد. او تلاش می‌کند تا با فرق‌گذاری روشن بین نیاز انسان و طمع او، بین منابع طبیعی محدود و خواسته‌های بشر یک همسازی واقعی ایجاد کند. لازم به گفتن نیست که او هرگز فقر را تحسین نمی‌کند که به معنای دقیق

<sup>۲۰</sup> - Yajna (م).

<sup>۲۱</sup> - swadeshi: استقلال اقتصادی سکونت‌گاه‌های انسانی، به همراه اولویت به اقتصاد محلی و تبادل با محیط مجاور و نه دور دست. (م).

<sup>۲۲</sup> - Atomized: فرد اتمیزه: فرد بی‌توجه به منافع مشترک جمع و جامعه و شهروندان دیگر که فقط در فکر منافع فردی خود باشد. در شرایطی که این اتمیزه شدن عمومی شود، باعث تهاجم همگانی افراد جامعه به منافع یکدیگر می‌شود. (م).



کلمه منجر به همه‌ی انواع فلاکت و حقارت بشری می‌شود. در حقیقت، او با تامین نظام اقتصادی خودزاینده و خودکفا از برچیدن کامل فقر طرفداری می‌کرد. لازم است اضافه شود که گاندی با بیان مفهوم تاثیرگذار "حلقه‌ی اقیانوسی" اش تلاش کرد تا آزادی فرد را با دغدغه‌های جماعتی از سطح روستا تا سطح جهانی آشتی بدهد.<sup>۲۳</sup> نقطه‌ی قوت واقعی گاندی در این حقیقت است که او طرح خود را در باره‌ی مسائل صرفاً در سطح افکار انتزاعی متوقف نمی‌کرد، بلکه بر عکس با مطرح کردن ایده‌ی تولید با انبوه توده‌ها، به جای نظام تولید انبوه، الگویی عملی و منطقی ارائه می‌کرد. این اقتصاد تمرکززادایی شده که مشخصه‌اش استفاده‌ی عمیق از کار بدنی است، به جای جایگزینی آن با ماشین، به شکلی واقعی می‌تواند بعضی از مشکلات مبتلابه نظام موجود، مثل بیکاری، خودکارسازی (اتوماسیون)، از خودبیگانگی و، صنعتی‌سازی بزرگ مقیاس را حل کند. از این هم بیشتر، منابع محلی که حاکی از روحیه‌ی سوادشی (استقلال اقتصادی) هستند محور اصلی این نوع اقتصاد تمرکززادایی شده را تشکیل می‌دهند که در آن روستا واحد بنیادی را شکل می‌دهد. نبود اخلاقیات کار یکی از چالش‌های بنیادی در سیستم فعلی است که به شکل جان‌کندن و اجبار دیده می‌شود. به علاوه، در تمام دنیا مردم مغزورزی را به دست‌ورزی ترجیح می‌دهند، و به این ترتیب شکافی پرشدنی بین نخبگان و توده‌ها ایجاد می‌کنند. گاندی تحت تاثیر برداشت بگود گیتای هندوان<sup>۲۴</sup> از کار پیوسته که حتی خدا هم به آن مشغول است و با الهام از موعظه‌ی کوه مسیح<sup>۲۵</sup> در خدمت به هم‌نوعان، اخلاقیات کار را به سطح فلسفی و معنوی بالایی می‌برد. در چنین سناریویی تفکیک بین کار ذهنی و کار دستی خودبه‌خود منتفی می‌شود. گاندی با عهده‌گرفتن کار رفتگری، می‌خواست کرامت کار دستی را در جامعه‌ای مثل هند که در طول تاریخ سلسله‌مراتبی بوده پایه‌ریزی کند. او نه فقط صرفاً با این تلاش، بلکه پا را فراتر هم می‌گذارد و کار جسمی را به‌عنوان پیش‌شرط نان درآوردن فرد مطرح می‌کند. معنای واقعی برداشت او از کار برای نان همین است. او با گرفتن سرنخی دیگر از بگود گیتا تفسیری تازه و خلاقانه از مفهوم یاجنا (ایثار) به‌دست می‌دهد. او توضیح می‌دهد که بر هر فردی واجب است که در خیر عمومی مشارکت کند و فقط آن مقدار از سهم‌اش را بردارد که واقعا به آن نیاز دارد. او تا آن جا پیش می‌رود که بگوید هر کسی که سهم‌اش را در خیر اجتماعی ادا نمی‌کند و با این حال بیش از سهم‌اش برمی‌دارد، چیزی نیست جز "دزد". برداشت او از یاجنا تلاشی بی‌نظیر برای تجدید دائمی منابع اهدایی طبیعت، و همزمان دادن سهم منصفانه به هر عضو جامعه است. در این چنین نگاهی به توسعه، نیازهای فردی و اجتماعی با یکدیگر پیوند می‌خورند.

<sup>۲۳</sup> - Oceanic circle: به گفته‌ی گاندی: "در این ساختار برآمده از روستاهای بی‌شمار حلقه‌های دائماً گسترده‌ای وجود خواهند داشت که هرگز صعود نمی‌کنند. زندگی هرمی نیست که نوک‌اش سوار بر قاعده باشد. بلکه حلقه‌ای اقیانوسی است که مرکزش فرد خواهد بود که همیشه آماده است برای روستا جان بدهد، او آماده است که برای حلقه‌ی روستا خود را فدا کند، تا زمانی که بالاخره کل به یک جان تبدیل شود که از فردا تشکیل شده است، جانی که هرگز با تکبر خود مهاجم نیست، بلکه همیشه فروتن است و در شکوه حلقه‌ی اقیانوسی‌ای که افراد واحدهای مکمل آن هستند شریک اند." نک: خودگردانی روستایی، ماهاتما گاندی در سایت عدم خشونت. (م)

<sup>۲۴</sup> - Bhagavad Gita: کتاب کوچک بسیار مقدس هندوان. (م)

<sup>۲۵</sup> - Sermon on the Mount: خطبه‌ی ای از مسیح که جهانی‌ترین سخن مسیح و اصلی‌ترین بخش انجیل است. (م)

الگوی مدیریت و مالکیت نهاد دارایی خصوصی یکی از بحث‌انگیزترین مسائل در دوران مدرن بوده است. بین لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها دوران درازی بر روی این مسئله بحث شده است. در حالی که لیبرال‌ها از محوریت مدیریت و مالکیت خصوصی پشتیبانی کردند، مارکسیست‌ها حامی مالکیت دولتی زیر پرچم مالکیت اجتماعی بودند. گاندی از معایب و مغلطه‌های هر دو مکتب فکری باخبر بود، چنان‌که سرمایه‌داری نابرابری خودخواهانه و سودجویی افراطی را می‌پروراند؛ و مارکسیسم زیر اصل کاملاً مبهم دیکتاتوری پرولتاریا پیش منجر به تمامیت‌خواهی می‌شود. گاندی، از راه نظریه‌ی امانت‌داری‌اش، سعی می‌کند راهی به برون‌رفت از نقاط ضعف هر دو نظام پیدا کند. امانت‌داری مدلی برای مدیریت و مالکیت دارایی خصوصی پیشنهاد می‌دهد که مانع افراط‌های هر دو سیستم می‌شود و همزمان خلاقیت فردی را به همراه ترویج خیر اجتماعی حفظ می‌کند. روشن است که این توسعه‌ی اقتصادی با آن نوع مشکلاتی روبرو نمی‌شود که الگوی فعلی مورد بحث در صفحات قبل را مبتلا کرده است. علاوه بر این، معنا و تصویر تازه‌ای هم به فرد و هم به جامعه می‌بخشد.<sup>۲۶</sup>

الگوی گاندی‌گرای توسعه مفهوم پیکره‌ی سیاسی تمرکززدایی‌شده‌ی او را هم در خود می‌گنجاند که بخش لازم طرح کل‌نگر او است. هر دو نظام سیاسی لیبرال و مارکسیست از دو آفت‌گشونده آسیب می‌بینند. اولی این‌که، نظام نمایندگی سیاسی در بازتاب‌دهی اراده‌ی مردم شکست می‌خورد. دوم این‌که، برخلاف ادعاهایشان، این نظام‌ها اساساً از بالا به پایین می‌شوند، و به‌این‌ترتیب علامت‌سوالی بر روی صلاحیت‌های دموکراتیک‌شان می‌گذارند. در این روند، مردم کوچک و خیابان در فرایند تصمیم‌سازی به سختی نقشی با معنا بازی می‌کنند. گاندی به‌عنوان هوادار مردم عادی به‌شدت از این محدودیت‌ها آگاه بود. از همین‌رو، با قوت مدعی بود که یک پیکره‌ی سیاسی تمرکززدایی‌شده همراه با اقتصادی تمرکززدایی‌شده، کنترل قدرت را به مردم در سطح کوچک و خیابان می‌دهد. در طرح او برای پیکره‌ی سیاسی مردمی دموکراسی مستقیم فقط در سطح پایین‌ترین واحدهای متکی بر حق انتخاب بالغین و انتخابات‌های مستقیم کارکردی می‌شود. اما، انتخاب در نهادهای بالاتر از جنس غیر مستقیم هستند که نمایندگان منتخب واحدهای پایینی بالای‌ها را انتخاب می‌کنند. او مطمئن بود که این نوع پیکره‌ی سیاسی مردم-محور دموکراسی را با حساب‌کشی بالاتری تضمین می‌کند. به‌علاوه، الگوی توسعه‌ی او بر پایه‌ی اقتصاد تمرکززدایی‌شده می‌تواند به آن‌چنان سیاست‌های مردم-محوری تکیه کند و از طرف آن‌ها پشتیبانی شود، به‌طوری که حتی فرایند برنامه‌ریزی به‌جای "از بالا به پایین"، به "از پایین به بالا" تبدیل بشود. این وضعیت نقش دستگاه‌داری (بوروکراسی) را به حداقل می‌رساند و برنامه‌ریزی مردمی و پیشگیری از نشستی مرتبط با فرایند توسعه را تضمین می‌کند.

<sup>۲۶</sup> - trusteeship: امانت‌داری. گاندی مالکیت، مال و دارایی ثروتمندان را امانتی در دست آنان می‌بیند تا در کنار تامین نیازهای اساسی خودشان، مازاد را در جهت خیر عمومی مصرف کنند. در صورت تقابل این مالکیت با تامین نیازهای اساسی نیازمندان، آنان می‌توانند با ناهمکاری خود، فرد یا

امروزه بیشتر جوامع در جهان با تفرقه‌ی اجتماعی و مذهبی مرزبندی می‌شوند، تفرقه‌ای که تا آنجا پیش می‌رود که مانع کلی فرایند توسعه می‌شود. این وضعیت منجر به ظهور مفهوم تازه‌ی چندفرهنگی شده که پادزهر تفرقه‌ی اجتماعی و مذهبی است و هم‌نوایی اجتماعی، فرهنگی و مذهبی را تضمین می‌کند.<sup>۲۷</sup>

اما، این گونه رهیافت به جای ایمان خشک به همزیستی مسالمت‌آمیز اساساً بر پایه‌ی نوعی حس مدارا است. روز به روز روشن‌تر می‌شود که برداشت گاندی از ساروا دارما سامباوا (احترام یکسان به همه‌ی ادیان) چارچوب بهتری برای زندگی مسالمت‌آمیز گروه‌های مذهبی و جماعت‌ها تأمین می‌کند. پذیرش گسترده‌ی این چنین رهیافتی تضمین می‌کند که منابع اجتماعی بسیار زیادی تغییر جهت می‌دهند تا راه بهتری برای زندگی مردم تأمین کنند. به‌طور خلاصه، هماهنگی اجتماعی بر پایه‌ی جهان‌بینی مذهبی و فرهنگی گاندی می‌تواند توسعه‌ی فراگیرنده‌ای را تضمین کند که به جامعه‌ی منصفانه و عادلانه‌ای منتهی شود.

بر پایه‌ی تحلیل بالا، می‌توان با اطمینان نتیجه گرفت که الگوی فعلی توسعه‌ی اقتصادی از مرحله‌ی بحران عمیقی در زمینه‌های عدالت توزیعی، درهم‌شکستن رابطه‌ی مسالمت‌آمیز بین انسان و طبیعت و خشونت فراگیرنده‌ی هر گوشه‌ی زندگی اجتماعی در حال عبور است. همه‌ی تلاش‌ها هم برای خلاصی از مشکلاتی که اساساً از خود سیستم برآمده‌اند ناکام شده‌اند. از این رو، جستجو برای یک الگوی پایدار جایگزین توسعه با جدیت کامل ادامه دارد. ادعای اساسی این نوشته این بوده که الگوی گاندی‌گرای توسعه می‌تواند به‌خوبی آن جایگزین را تأمین کند، چون تعادل محیط‌زیستی، گونه‌ی پایدارتر توسعه، و یک نظم اجتماعی بی‌خشونت بر پایه‌ی انصاف و عدالت را تضمین می‌کند. پایداری بادوام الگوی توسعه‌ی گاندی‌گرا با همراستا شدن منابع محدود با خواسته‌های محدود شده‌ی انسان تضمین می‌شود. علاوه بر این‌ها، اندیشه‌ی گاندی‌گرای توسعه و هنر زندگی بر پایه‌ی ساده‌زیستی و صرفه‌جویی تضمینی است بر این‌که هر نسل می‌تواند منابع اجتماعی را به شکلی حفظ و تجدید کند که نسل‌های آینده تا همیشه در امان بمانند.

=====

## سپاس‌گزاری‌ها

این نوشته<sup>۱</sup> نسخه‌ی بازبینی‌شده‌ی مقاله‌ای است که در سمینار بیست و پنجمین سالگرد در موضوع گاندی، توسعه و

پایداری پذیری ارائه شد؛ سمیناری که مشترکاً از طرفِ موسسه‌ی مطالعاتِ گاندی‌گرا در واردا، بنیادِ صلحِ گاندی در دهلی نو و بنیادِ پژوهشیِ گاندی در جالگائون در روزهای ۵ تا ۱۷ اکتبر ۲۰۱۲ در گُپوری واردا برگزار شد. نویسنده مایل است از همهی شرکت‌کنندگان برای نظرات مفیدشان سپاس‌گزاری کند. نویسنده همین‌طور خواهان اظهارِ دین به رام چاندرا پرادان، عضو ارشد هیئتِ علمیِ موسسه‌ی مطالعاتِ گاندی‌گرا و جان اس. مولاکُکاتُتو، ویراستارِ "گاندی مارگ" برای راهنمایی‌ها، پیشنهادات و روشن‌بینی‌های پرارزش‌شان است.

=====

سیبی کی. جوزف رئیسِ بررسی‌ها و پژوهشِ بنیادِ مطالعاتِ گاندی، گُپوری، در واردا، ایالتِ ماهاراشترای هند است. او استادِ مهمانِ برنامه‌های تابستانیِ دانشگاهِ "تر دو سی" در برولی فرانسه (۲۰۰۶) بوده. جوزف استادِ مهمانِ دوره‌ی بین‌المللیِ بی‌خشونتیِ گاندی‌گرا، برگزارشده از طرفِ مرکزِ پژوهشِ صلح، دانشگاهِ گجرات در احمدآبادِ هند هم بوده. او از نزدیک با سازمان‌های گاندی‌گرا و صلح‌طلب به‌خصوص با بین‌المللِ گاندی و جماعت‌های Ark تاسیس‌شده از طرفِ "لانزا دل واستو"<sup>۲۸</sup> در فرانسه مرتبط است. او تعدادی مقاله در نشریه‌های نامدار منتشر کرده است و ویراستارِ کتاب‌هایی در باره‌ی اندیشه‌ی گاندی‌گرا، مطالعاتِ صلح و محیط‌زیست بوده است. ای میل: [sibykollappallil@yahoo.com](mailto:sibykollappallil@yahoo.com)

---

<sup>۲۸</sup> - Lanza del Vasto (۱۹۰۱-۱۹۸۱). فیلسوف، شاعر، هنرمند و فعال کاتولیک و بی‌خشونتی، و یک حواریِ غربیِ سرسختِ گاندی که برای گفتگوی بین‌دینی، احیای معنوی، کنش‌گریِ محیط‌زیستیِ فعالیت کرد. او از سال ۱۹۴۸ به بعد جماعت‌های بین‌المللیِ ARK در چند کشور را بنیان‌گذاری کرد. (م.)